



Kai Kavus

ز عود قماری یکی تخت کرد	He made a throne from aloe wood,
سردرز هارابه زرسخت کرد	The joints were sealed with gold.
به پهلوش برنیزهای دراز	By the sides long spears were stood,
ببست وبران گونه برکرد ساز	To a design most bold.
بیاویخت از نیزه ران بره	Onto each blade was lamb meat speared,
ببست اندر اندیشه دل یکسره	His thoughts were quite his own.
ازن پس عقاب دالور چهار	Then ordered he four eagles feared,
بیاورد و بر تخت بست استوار	And bound them to the throne.
نشست از بر تخت کاووس شاه	Upon this throne, King Kavus sat, *
که اهریمنش برده بد دل ز راه	Under the spirit's spell. *
چو شد گرسنه تیز پران عقاب	The hungry birds their wings did flap,
سوی گوشت کردند هر یک شتاب	To reach what they could smell.
ز روی زمین تخت برداشتند	They raised the throne above the ground,
ز هامون به ابر اندر افراشتند	And up into the sky.
بدان حد که شان بود نیرو به جای	For all the time their strength was sound,
سوی گوشت کردند آهنگ و رای	They kept on flying high.
شنیدم که کاووس شد بر فلک	Kavus hoped he would find up there,
همی رفت تا بر رسد بر ملک	The Kingdom most hallowed.
دگر گفت ازان رفت بر آسمان	He sought that place so to prepare
که تا جنگ سازد به تیر و کمان	For war with bow and arrow
ز هر گونه ای هست آواز این	This story is told in many ways
نداند به جز پر خرد راز این	The wise know how it ends